

سبقتی و بکرولہ علیہ السلام

با تبریک و تهنیت عید غدیر و این ایام الولایہ بہ پیشگاہ مقدس امام زمان ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمہ فداء و تبریک و تهنیت بہ ہمہ شیعیان پاک و باصفای امیرالمؤمنین علیہ السلام بہ خصوص شما سروران عزیزم کہ در این جشن شرکت نمودید.

الحمدلله کہ خداوند متعال بر ما منت گذارد و یاریمان نمود تا بتوانیم در کنار ہم نمی از یم فضایل امیرالمؤمنین و جایگاہ غدیر را با ہم گفتگو کنیم.

در بحث امروز گذری داریم بر اصالت بیست و سه سالہ پیامبر اکرم صلی الله علیہ وآلہ وسلم یادی از روز غدیر و اتفاقاتی کہ در حجہ الوداع افتاد و اینکہ اصلاً ولایت امیرالمؤمنین یعنی چه؟ و ذکر راهکاری برای آنکہ چگونہ می توانیم با ولایت امیرالمؤمنین زندگی کنیم؟

ہمگی می دانیم کہ دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیہ وآلہ وسلم مدت بیست و سه سال طول کشید، حضرت سیزده سال در مکہ مردم را بہ دین اسلام دعوت نمودند ولی بر اثر فشارها و شکنجہ های زیاد از طرف مخالفین بہ مدینہ ہجرت نمودند ایشان مدت دہ سال ہم در مدینہ مردم را دعوت کردند.

در سال ہشتم بعد از صلح حدیبیہ بہ مکہ تشریف بردند عمرہ بہ جا آوردند و زود بہ مدینہ بازگشتند. در سال نهم ہجری ہم پس از فتح مکہ و انجام عمرہ بہ مدینہ آمدند و در سال آخر عمرشان یعنی سال دہم ہجری و ماہ ذیقعدہ بود کہ اعلام فرمودند قصد حج دارند و حضرت بنا براین داشتند کہ اعمال حج تمتع را کہ تا آن زمان مجالی پیش نیامدہ بود، بہ مردم بیاموزند. اعلام عمومی شد و جمعیتی حدود ۹۰ ہزار نفر ۱۴۰ ہزار نفر بر گرد رسول خدا صلی الله علیہ وآلہ وسلم جمع شدند تا حضرت اعمال حج را بہ طور عملی بہ آنها آموزش بدهند. هدف مهم تر رسول خدا صلی الله علیہ وآلہ وسلم از این سفر اعلام رسمی و عمومی و جهانی ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علیہ السلام بود. لذا حضرت برای این هدفشان زمینہ سازی هایی نمودند. پیامبر در صحرای منی اولین خطابہ خودشان را ایراد فرمودند. چرا کہ دستور الاهی در عرفات نازل شد کہ علم و ودایع انبیاء علیہم السلام را بہ علی بن ابی طالب علیہ السلام منتقل کند و او را بہ عنوان خلیفہ و جانشین خود معرفی کند. لذا پیامبر در این خطابہ ابتدا خونہای بہ ناحق ریختہ شدہ و اموال بہ ناحق گرفتہ شدہ در جاہلیت را رسماً مورد عفو و بخشش قرار دادند تا کینہ توزیہا از میان برداشتہ شود و جو اجتماع برای تأمین امنیت آمادہ شود. پیامبر از ہمہ آن ظلمہا و شکنجہ هایی کہ بہ ایشان و مسلمانان شدہ بود گذشتند تا مردم بدانند کہ این اعلام وصایت و ولایت نظر شخصی در آن نیست یعنی مردم بدانند کہ ہمہ شان برای رسول خدا یکسان هستند و حضرت از کسی کینہ بہ دل ندارد.

این جا نکتہ ای را بگوییم ما ہم اگر می خواهیم راہ خدا را برویم و بندہ خوبی برای خدا باشیم آنگونہ زندگی کنیم کہ ولی خدا از ما راضی باشد. این حرکتی را می طلبد، دل پاک و خالی از کینہ ای را می طلبد. بزرگواری می فرماید کہ

با کشیدن مردم بر کولمان نمی توانیم به سوی خدا برویم با بار سنگین نمی توان حرکت کرد. وجودی که پر از کینه و کدورت مردم است جایی برای ولایت خدا و ولی خدا ندارد.

پس بیاید امروز به خاطر وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام از هر کسی کینه و کدورتی داریم بگذریم و بار خود را سبک کنیم و دل خود را خالی کنیم از همه چیزهایی که نباید در دلمان جای بگیرد و اجازه بدهیم حُبّ امیرالمؤمنین علیه السلام در دلمان جای بگیرد. و ولایت ایشان ما را اداره کند.

بعد از اعلام عفو عمومی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حدیث ثقلین را فرمودند:

« انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی... »

« من دو چیز گرانبهادر میان شما باقی می گذارم که اگر به این دو متمسک شوید هرگز گمراه نمی شوید کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیت. »

بله قرآن و ائمه هر دو ثقل هستند و میزان بهره برداری و بهره بردن از آنها باید به مانند دو کفه ترازو که مقابل هم هستند باشند. به حمدلله به عنایت امام زمان علیه السلام ما هر زمان که بخواهیم می توانیم از نور قرآن بهره ببریم کلام خدا نور دارد حتی کسانی که قادر به تلاوت قرآن نیستند سفارش شده که آن را باز کنند و به آن نگاه کنند. مجموعه معارف دینمان در قرآن است. و ما با تلاوت، قرائت، تدبر در آن می توانیم به این معارف دست پیدا کنیم اما در قرآن آمده است که اقم الصلاه ولی این که چگونه نماز بخوانیم مثلاً دو رکعت نماز صبح چه صورتی دارد در قرآن نیست لذا قرآن بیان می خواهد. جامه عملی می خواهد و ائمه و عترت رسول خدا بیان قرآنند، تفسیر قرآنند، معنای قرآنند. اشتباه آنها که گفتند حسبناکتاب الله همین است، چرا که عامل به قرآن ائمه اطهار علیهم السلام هستند، قرآن ناطق امام ناطق است و

خطابه دوم حضرت در مسجد خیف منی بود. ایشان در این خطابه هم ضمن حدیث ثقلین زمینه سازی روز غدیر را فرمودند. وقتی که همه به مکه آمدند در مکه جبرئیل لقب امیرالمؤمنین را به عنوان اختصاص آن به علی ابن ابیطالب علیه السلام از جانب الاهی آوردند.

اگر چه این لقب قبلاً نیز برای آن حضرت تعیین شده بود پیامبر دستور دادند تا یک یک اصحابشان نزد علی علیه السلام بروند و بگویند السلام علیک یا امیرالمؤمنین و بدین وسیله در زمان حیات خود از آنان اقرار به امیر بودن علی علیه السلام گرفت و به این اختصاص لقب، ائمه هم سفارش می کردند. اگر اصحاب برای احترام بیشتر مثلاً به امام صادق علیه السلام امیرالمؤمنین می گفتند حضرت به شدت برخورد می کردند و می فرمودند که این لقب فقط مخصوص پدرمان علی بن ابیطالب علیه السلام است. اما در این لقب حضرت بر دسته خاصی که اسلامشان در حد زبان متوقف نشده بلکه ایمان به قلبشان وارد شده امیرند و ما وقتی امیران امیرالمؤمنین می شود که ایمانمان قلبی باشد و وجودمان پذیرش امارت آن حضرت را داشته باشد.

پس، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اعلام عمومی فرمودند که همه در محلی به نام غدیر خم جمع شوند و این در حالی بود که مردم فکر می کردند به دلیل آخرین حج پیامبر حضرت دوست دارند که بیشتر کنار خانه خدا باشند

و اینجا باز هم پیامبر اهمیت قضیه را به مردم می رساندند. در روز هجدهم ذیحجه دوباره آن جمعیت ۹۰ الی ۱۴۰ هزار نفری در کنار برکه غدیر جمع شدند. در گرمای عربستان درست سر ظهر چرا که بعد از نماز جماعت ظهر پیامبر دستور دادند منبری برای ایشان آماده کنند در این جا خطابه ای به مدت چهار ساعت ایراد فرمودند. خطبه ای که پر از معارف الهی می باشد، و حقیقتاً حق رسول الله و امیرالمؤمنین علیهم السلام بر ماست که لا اقل یک بار هم که شده این خطبه را بخوانیم و از آن آگاهی یابیم. در اثناء خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو اقدام عملی بر فراز منبر انجام دادند:

اولاً: امیرالمؤمنین علیه السلام کنار پیامبر صلی الله علیه و آله ایستادند. سخنرانی که دو نفر بر منبر بودند، تمام فضایل و سفارشهایی که پیامبر می فرمود اشاره به حضرت علی علیه السلام می نمودند که بعد از آن کسی نتواند بگوید که ما نفهمیدیم، راجع به چه کسی سخن می گوید یا علی های دیگری پیدا شود و سخنان پیامبر را ضایع کنند لذا نتوانستند در شخص امیرالمؤمنین شک و شبهه ایجاد کنند بلکه در معنای کلام پیامبر شبهه کردند. پیامبر ابتدا فرمودند « باطن قرآن و تفسیر آن را برای شما بیان نمی کند مگر این کسی که من دست او را می گیرم و او را بلند می کنم و بازویش را گرفته او را بالا می برم. »

بعد حضرت بازوی علی بن ابی طالب را گرفتند و حضرت را بالا بردند تا حدی که پاهای آن حضرت محاذی زانوهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفت و فرمودند: « هر کس من مولی و صاحب اختیار اویم این علی ابن ابیطالب مولی و صاحب اختیار اوست »

ثانیاً: گرفتن بیعت شفاهی از مردم بود. حضرت فرمودند: چون جمعیت زیاد است و بیعت تک تک افراد مقدور نیست همه شما این سخنی را می گویم تکرار کنید.

ما فرمان تو را که از جانب خداوند درباره علی ابن ابیطالب و امامان از فرزندانشان به ما رساندی اطاعت می کنیم و به آن راضی هستیم و با قلب و جان و زبان و دستمان با تو در این مدعا بیعت می کنیم. عهد و پیمانی در این باره برای ایشان از ما، از قلبها و جانها و زبانها و ضمائر و دستانمان گرفته شد هر کس به دستش توانست و گرنه با زبانش بدان اقرار کرده است. معمول فضایل و مصائبی که از امیرالمؤمنین به ما رسیده اهل سنت هم به آن معترفند پس چگونه حضرت را کنار گذاشتند گفتیم که در شخص نتوانستند شبهه بیاورند ولی در معنای کلمه مولی شبهه کردند و آن را دوست و دوستدار معنی کردند.

با همه این مقدمات و زمینه سازیها در آن جمعیت کثیر در آن وقت ظهر طی خطبه سه ساعته فقط می خواسته بفرماید که هر کس من را دوست دارد پس این علی را دوست بدارد؟ آیا پیامبر فقط جانشین سی ساله بعد از خود را معرفی فرمودند؟ جواب هیچ یک از دو سؤال بالا مثبت نیست. مولا یعنی سرپرست، گرداننده ولی، یعنی کسی که انسان بگردد به گرداندنش. کسی که انسان اختیارش را به او واگذارد و در مقابل او هیچ اراده و اختیاری نداشته باشد. مثلاً اگر ما پدری داشته باشیم که مؤمن، تحصیلکرده، دانا، مقتدر، آینده نگر، دوست، دلسوز و... باشد ما چقدر خود را و اختیار و اجازه خود را به این پدر واگذار می کنیم؟ همیشه نظر او را مقدم بر نظر خود می دانیم اگر بخواهیم به خانه دوستمان برویم جایی که خیلی دلمان می خواهد و خوش می گذرد، پدر بگوید نرو نمی رویم شاید حتی دلیلش را هم نخواهیم. لذا او ولی ماست مولای ماست. خود را در اختیار او گذاشته ایم. از امام صادق علیه السلام پرسیدند: منظور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کلامی که در روز غدیر درباره علی علیه السلام فرموده: من کنت مولاه فعلی مولاه چیست؟

حضرت فرمود: به خدا قسم همین سؤال را از خود پیامبر پرسیدند و آن حضرت در پاسخ فرمود: خداوند مولای من است و بر من از خودم بیشتر اختیار دارد و با امر او امری و اختیاری نیست. و من مولای مؤمنین هستم و نسبت به آنان از خودشان بیشتر اختیار دارم و با امر من ایشان را امری و اختیاری نیست و هر کس من صاحب اختیار او هستم و با امر من او را اختیاری نیست علی بن ابیطالب مولای اوست و بر او از خودش بیشتر اختیار دارد و با امر او برایش امری و اختیاری نیست و تمام این جهان با همه نظم و خصوصیاتش گرداندنش به ولایت خدای متعال است.

«انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکوه و هم راکعون.»

انما حصر است این است و جز این نیست که ولی شما خدا و رسولش است النبى اولی بالمؤمنین من انفسهم و پس از آن وجود مقدس امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام ولی مؤمنان هستند. در روز غدیر پیامبر این ولایت را معرفی فرمودند.

دومین اقدام پیامبر بر فراز منبر بیعت بود و پس از آن سه روز در غدیر مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام دست می دادند و به صورت عملی بیعت می کردند و زنان هم با دست گذاشتن در تشت آبی که پرده ای میان این تشت آویخته بود و در آن سوی پرده امیرالمؤمنین دست در آب می گذاشتند با حضرت بیعت کردند. اما گفتم که اعلام این ولایت و این بیعت فقط مال روز غدیر حجه الوداع نبود. دعوت رسول الله و دین ایشان جهانی بود حضرت خطبه شان برای همه مردم جهان و اعصار بود چرا که می فرمودند همه حاضران به غایبان بگویند و پدران به فرزندان و آنها هم به فرزندان تا آخر زمان این سفارش را برسانند پس ما هم که امروز این جا جمع شده ایم باید ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول بکنیم و با آن حضرت بیعت انجام دهیم. حالا یک راهکار عملی می دهیم برای همه کسانی که این سؤال برایشان پیش آمده که چگونه می توان با ولایت حضرت زندگی کرد و واگذاری اراده و اختیار و میل به او یعنی چه؟

وقتی که خدای متعال حضرت آدم علیه السلام را آفرید دستور داد ملائکه به او سجده کنند، همه سجده کردند الا ابلیس که ابا کرد. ابلیس گفت: خدایا تو این سجده را از من نخواه به جای آن تو را عبادتی می کنم که هزار سال طول بکشد. ولی عبادت خدا در اطاعت اوست خدای متعال امر به این سجده کرد نه آن عبادتی که خود شیطان دوست دارد. اگر ما به عنوان یک بانوی شیعه می خواهیم واگذاری اختیار به امام زمان و امیرالمؤمنین علیهما السلام کنیم باید آنچه وظیفه ماست در راه عبادت خدا انجام دهیم. و سعی کنیم این فقره از زیارت آل یس را که می خوانیم عمل کنیم "و المعروف ما امرتم به و المنکر ما نهیتم عنه". از خدا و امام عصر علیه السلام درخواست کنیم که ما را در بندگی کمک کند ان شاء الله.

« اللهم عجل لولیک الفرج »